

در میان این دو پیر تگاه

جاده مستقیم سومی وجود دارد، اما باریکتر از مو!

یک مسأله جنجالی!

آیا بر سر دوراهی وجود و عدم انجام یک عمل ما آزادیم و بمیل و خواست خود میتوانیم یکی از این دورا انتخاب کنیم؟ اگر سخن میگوئیم یا خاموش می‌نشینیم؛ جنک میکنیم یا صلح میکنیم، کار نیک یا بد انجام میدهیم، آیا هر دو در اختیار ماست و با «آزادی کامل» یکی از این دو طرف را بر میگزینیم؟

یا بعکس. مادر این انتخاب ابدأ آزاد نیستیم، همواره یک سلسله عوامل «جسمی» و «روانی» و «خارجی» ما را بی اختیار و ادار بانجام یکی از دو طرف میکند.

این همان مسأله پرغوغائی است که گاهی از آن به مسأله «آزادی اراده» و گاهی «جبر و اختیار» تعبیر می‌شود و از جنجالی‌ترین مسائلی است که در طول تاریخ پرماجرای علم همواره مورد بحث و گفتگو بوده، و دامنه آن به بسیاری از مسائل فلسفی و عقیده ای کشیده شده است.

و اگر تعجب نکنید برای همین مسأله گاهی نزاعهای خونین و زد و خورد ها و احتمالا کشت و کشتارهایی هم روی داده است.

کسانیکه بتاريخ پیدایش فرق اسلامی مخصوصاً دو فرقه «اشاعره» و «معتزله» که هر دو از فرق تسنند آشنائی دارند می دانند که گفتگو در باره مسأله «آزادی اراده» چه کشمکشهایی در میان این دو فرقه بوجود آورده است.

مسائل دیگری که در معرض هجوم این بحث و گفتگو واقع گردیده و دامنه این نزاع

بآن کشیده شده بسیار است از جمله:

۱ - در بحث توحید ، طرفداران عقیده « جبر » یعنی عدم آزادی اراده ادعا میکنند که « توحید کامل » بدون عقیده جبر ممکن نیست؛ زیرا کسیکه بشر را در اعمال و رفتار خود کاملاً آزاد میدانند در حقیقت معتقد به « دو آفریدگار » ! در جهان است :

یکی « آفریدگار بزرگ » که آسمان و زمین و سایر موجودات این جهان پهناور را آفریده ، دیگری « آفریدگار کوچک » یعنی انسان که اعمال خود را می آفریند و خلق می کند زیرا خلقت خلقت است کوچک باشد یا بزرگ فرق نمی کند .

و باین ترتیب عقیده آزادی اراده سرازشرك و دو گانه پرستی بیرون میآورد ؛ آفریدگار بزرگ بر همه جا حکومت میکند جز بر افعال و کارهای ما که فرمانروای مطلق العنان آن مائیم ؛ اگر او کشوری بزرگی جهان آفرینش دارد ؛ منم کشور کوچکی با اندازه منطقه افعال ارادی خود دارم ، هر دو فرمانروا هستیم منتها او بزرگ و ما کوچک ! .

* * *

۲ - در بحث عدل - در بحث عدالت خدا پیروان عقیده جبر در بن بست عجیبی گرفتار میشوند و حر به بزرگی بدست طرفداران « آزادی اراده » میدهند؛ طرفداران اختیار میگویند: این چه عدالتی است که ما بدون آزادی اراده کاری را انجام دهیم و بعد مسئول آن باشیم ؟ آیامیتوان سنگی را که از بالای بام بر اثر سنگینی - یا صحت قره جاذبه - افتاده و سر انسان بیگناهی را شکسته و محاکمه کرد ؟ .

آیامیتوان کسیرا بجرم حرکات غیر ارادی قلب او که باعث برافروختگی رنگ چهره او و بالنتیجه ترس و وحشت کودک یتیمی شده است مجازات نمود ؟ .

اگر ما اصل آزادی اراده را انکار کنیم چه فرقی میان انسان و موجودات بی روح و فاقد اراده میماند ؟ همانطور که حرکات و فعل و انفعالات دائمی آنها معلول یک سلسله علل حساب شده قبلی و غیر اختیاری است ؛ حرکات و اعمال ما هم ، بعقیده شما ؛ همینطور است .

از حرکات سرسام آور کهکشانی گرفته ... تا حرکت عجیب الکترونها بدور هسته اتم و از فعالیتهای دستگامهای داخلی بدن انسان مانند قلب و کبد و معده و کلیه گرفته .. تا حرکات چشم و گوش و زبان و دست و پای ما همه بطور یکسان - بعقیده شما - از علل غیر اختیاری سرچشمه میگیرد در این صورت همانطور که مثلا نمیتوان الکترونها و انرژی اتمی آزاد شده بمبهای که بر فراز شهرهای ژاپن در جنگ دوم جهانی انداخته شد و در مدت کوتاهی دوشهر آباد را بگورستان وحشت زائی مبدل ساخت ، بداد گاه دعوت نموده و محاکمه و مجازات کرد ؛ همینطور هیچ انسا نرا نیز بجرم هیچ گناهی نمیتوان مجازات نمود .

آیا این عدالت است که کسیرا با جبار و ادار بکاری کنند و سپس اورا مجازات نمایند ؟ با قبول اصل جبر نه تنها دادگاههای بشری ظالمانه است دادگاههای خدائی هم در روز رستاخیز از این حکم مستثنی نیست !

پیروان عقیده جبر در برابر این ایراد بقدری دست و پای خود را گم کرده اند که بکلی موضوع «عدالت» را منکر شده اند و میگویند اصلاً خداوند هر چه کند عین عدالت است ؛ عدالت و ظلم درباره او مفهومی ندارد، همه جهان مال اوست و فعال مایشاء است ، اگر مثلاً تمام پیامبران و نیکان و خدمتگذاران جامعه انسانیت را یکجا بدوزخ ؛ و تمام اشرار و دزدها و آدمکشها و جانان دنیا را در بست ببهشت بفرستد جای اعتراض و گفتگو نیست !! .

ملاحظه میکنید در دستگنای قافیه جبر، کار پیروان این عقیده بکجا کشیده است که ناچار روی اصل عدالت در مورد خداوند بکلی قلم کشیده و مطلبی را گفته اند که شاید بعضی از خوانندگان محترم تا صریحاً در کتابهای خودشان نبینند باور نکنند .

* * *

۳- درمسأله عمومیت قدرت - پیروان جبر درمسأله تعمیم قدرت خدا نفس تازه ای میکشند و طرفداران «آزادی اراده» را ملامت و سرزنش میکنند که این شما هستید که قدرت خدا را محدود کرده اید ! ، آیا خدا در منطقه «کارهای ارادی» قدرت دارد و میتواند بر-خلاف آنچه ما میخواهیم کاری انجام دهد یا نه ؟ .

اگر بگوئید میتواند باز گشت بعقیده جبر است و شما حاضر بقبول آن نیستید ، اگر بگوئید نمیتواند قدرت خدا را محدود دانسته اید ؛ زیرا قلمرو قدرت او منطقه خارج از افعال ارادی و اختیاری ماست !

این بود نمونه ای از برخوردها و تضادهای این دو مسأله در مسائل مختلف .

* * *

البته یک بحث جامع الاطراف در پیرامون مسأله جبر و اختیار محتاج برساله مبسوط و مستقلی است (رساله های مختلفی هم در این زمینه تا کنون نوشته شده) ما تنها در اینجا این بحث را از نظر مسأله «تعمیم قدرت خدا» که موضوع بحث ماست دنبال میکنیم ؛ و در بحث «عدالت» هم در آینده اشاره ای، بآن خواهد شد و امیدواریم در فرصت دیگری هم بتوانیم بحث مستقلی در این زمینه بنمائیم .

وجدان خود را قاضی کنیم

آنچه فعلاً باید در اینجا تذکر داد اینست که درمیان دو پرتگاه جبر و تفویض

جاده سومی ؛ اما خیلی باریک ، شاید بباریکی مو ؛ یا از آنهم دقیقتر و باریکتر ؛ وجود دارد که نه محذور جبر یعنی انکار اصل و عدالت خداوند ، و آن حرفهای عجیب و غریبی که گفته اند در بر- دارد ، و نه منجر بدو گانه پرستی و سلب قدرت از خداوند میشود .

این راه صحیحی است که مطالعات دقیق عقلی بما نشان میدهد ، و قبل از آن پیشوایان بزرگ دینی ما را بآن راهنمایی کرده اند و جمله تاریخی « **لا جبر و لا تقویض بل امر بین الافرین** » ؛ « نه مجبوریم نه صاحب اختیار مطلق ، بلکه راهی در میان این دو ، اشاره بهمین است .

* * *

توضیح اینکه - ما بدون شك در میان حرکات قلب و نبض ، با حرکات زبان و دست و پایمان فرق روشنی می بینیم ، ما از هر فرقه و تابع هر گونه تمایلات ، و پیرو هر مسلک و در میان هر جمعیتی باشیم ؛ نمیتوانیم این حقیقت را انکار کنیم که میان سقوط سنگ از پشت بام و پرش اختیاری يك انسان فرق واضحی است ، حرکت دست لرزان پیرمرد ، با حرکت دست يك ماشین نویس باریک نقاش چیره دست ، فرق اصولی و واقعی دارد .

وجدان هیچکس نمیتواند این مطلب را بپذیرد که هر دو از يك نوع است ؛ و اگر کسی هنگام بحث وجدل فرق میان این دو را منکر شود مسلماً در عمل خود هر گز این تفاوت روشن را نادیده نمیگیرد .

فرق میان این دو سلسله از کارها اینست که در یکی خود را آزاد و مختار می بینیم و در دیگری بی اختیار و مسلوب الاراده ؛ هر قدر هم فرضاً استدلال عقلی بر مساوی بودن این دو دسته ذکر کنند باز وجدان ما قانع نخواهد شد و مطمئن خواهد بود که این استدلالات سفسطه ها و مغالطه هائی بیش نیست ؛

اکنون که وجدان ما باین حقیقت با صراحت تمام اعتراف میکند به بینیم آیا این آزادی اراده ما تاثیری در عمومیت قدرت خدا و مسأله توحید و یگانه پرستی دارد ؟ با دقت می بینیم نه ، تاثیری ندارد ؛ و موجب شك هم نیست (دقت کنید) .

چرا ؟ برای اینکه اگر ما آزادیم خدا خواسته ما آزاد باشیم ؛ او ما را آزاد آفریده ، و بما آزادی اراده بخشیده ، بنابراین اگر با استفاده از این آزادی کاری انجام میدهم ، آن کار هم خواست خدا و خواست ماست ، هم کرده اوست هم کرده ما (و هر يك بطور مستقل) . اما کار اوست چون او خواسته ما آزاد باشیم و بمیل خود یکی از دو طرف را انتخاب کنیم ما اگر طرف فعل یا طرف ترك را انتخاب مینمائیم چیزی برخلاف خواسته او انجام نداده ایم چون خواست او آزادی ما بوده ما هم از این آزادی برخوردار بوده و از آن استفاده کامل

کرده ایم (دقت کنید) .

اما کار ماست ؛ چون از ماسر زده ؛ از روی اراده و اختیار و با کمال آزادی ، اگر خوب کرده ایم از این آزادی حسن استفاده نموده ایم و شایسته تشویق و تقدیر و جزای نیک هستیم ، و اگر بد کرده ایم ما بوده ایم که از آزادی خود سوء استفاده نموده ایم ، درست است خدا خواسته ما آزاد باشیم و بهمین دلیل کار ما هم از یک نظر خواست خداست ولی چون ما در عین آزادی و اختیار سوء استفاده کرده و کار بد انجام داده ایم مسلماً در خور ملامت و سرزنش و کیفر و مجازات هستیم . نکته مهم اینجاست که پروان «جبر» یا «تفویض» تصور کرده اند مادوراء بیشتر نداریم ؛ یا باید کارهای افراد انسان را منحصر آستند بخودشان بدانیم ، در این صورت قدرت خدا محدود بغیر کارهای انسانها میشود ، و داستان دو گانه پرستی و آفریدگار کوچک و بزرگ پیش می آید . یا باید این اعمال را منحصر آستند بخدا بدانیم در این صورت جبر مطلق و سلب آزادی اراده و بدنال آن انکار مسأله عدالت خداوند پیش می آید که شرح هر یک گفته شد .

ولی ما میگوئیم این اشتباه است ؛ راه ما منحصر باین دو نیست ؛ بلکه این هر دو پرتگاه است نه راه ؛ در میان این دو پرتگاه ، راه باریکی اما صاف و مستقیم ؛ وجود دارد که بهیچیک از این محدودها برخورد نمی کند ؛ و آن اینکه کارهای ما هم فعل ماست و هم فعل خدا ، اما از دو نظر و بدو ملاحظه :

کار ماست چون از روی اراده و اختیار و آزادی انجام می شود و وجدان ما شاهد گویای آنست .

کار خداست چون آنچه می کنیم استفاده از آزادی است ؛ همان آزادی که خدا برای ما خواسته و بما بخشیده و در هر لحظه و آنی بخواهد میتواند آنرا سلب کند ؛ .
با کمال معذرت برای روشن شدن این مطلب برای عموم خوانندگان ناچاریم این مثال ساده حسی را ذکر کنیم :

باغبانی است توانا و نیرومند که نورات قوی و نیرومندی در تحت فرمان اوست ؛ و باین ترتیب بر تمام نواحی و گوشه و کنار باغ خود تسلط کامل دارد ، رهگذری پیردمرد و ناتوان فرامیرسد و از او درخواست میکند با و اجازه ورود در آن باغ و استفاده از میوه های آن دهد اجازه میدهد و پیرمرد داخل میشود .

این پیرمرد ناتوان هر چه کند ؛ خوب استفاده نماید یا نفله کند کاری برخلاف خواست و اراده باغبان نکرده ؛ چون خودش با و آزادی داده و هر آن بخواهد از او بگیرد ، میگوید من خودم او را آزاد گذاشته ام ، من محکوم او نیستم ، حاکم بر او هستم این آزادی او هم از من است . اما اگر آن تازه وارد از این آزادی حسن استفاده یا سوء استفاده کند پای خود او است این بود خلاصه طریق سومی که در میان این دو پرتگاه وجود دارد ... دنباله این بحث را در شماره آینده بخوانید .